

تأثیر گذشت شاکی در فرآیند دادرسی و تعیین مجازات

نغمه فرهود^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۴

چکیده

گذشت از تعقیب یا اعمال مجازات حقی است که بر اساس قانون متعلق به زیان دیده از جرم، وراث یا نماینده قانونی اوست و قانون‌گذار آن را جهت ترغیب بزه‌کار به اعاده وضع به حالت قبل از وقوع جرم به عنوان یک جهت مخففه، هم قبل از صدور و قطعیت حکم و هم بعد از آن پیش‌بینی نموده است، لیکن میزان تأثیر آن در روند دادرسی و تعیین مجازات به نوع جرم از حیث قابل گذشت بودن یا غیر قابل گذشت بودن بستگی دارد، چنان‌که در جرائم قابل گذشت، گذشت شاکی در هر مرحله‌ای سبب توقف رسیدگی یا اجرا خواهد شد، اما در جرایم غیر قابل گذشت تأثیر این سبب در مراحل مختلف فرآیند کیفری و در فرض متعدد متفاوت است. در مقاله حاضر ضمن تعریف انواع جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت و اشاره به مصادیق آن‌ها به تأثیر گذشت شاکی در هر یک پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: گذشت، شاکی، جرم، غیر قابل گذشت، قابل گذشت، مجازات.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اندیمشک، اندیمشک

مقدمه

تخطی از هنجارهای اجتماعی همواره واکنش اجتماعی به دنبال داشته است. سالیان متمادی اما، تعیین مصادیق این هنجارها بر مبنای سلائق حکام استوار بود، لذا ضمانت اجرای آن نیز ثابت و از پیش تعیین شده نبود. لیکن با ظهور دولت‌ها و افزایش قدرت ایشان این هنجارها شکل "قانون" به خود گرفت و ضمانت اجرای نقض آن "مجازات" نامیده شد. گرچه در برهه‌هایی از تاریخ جنبه خصوصی جرائم بر وجهه عمومی آن‌ها غلبه داشت، اما با پررنگ شدن نقش دولت‌ها در تعیین جرائم و مجازات‌ها، دادرسی و اجرای عدالت کیفری داخل در اعمال حاکمیت شد و حیثیت عمومی جرائم بر وجهه خصوصی آن‌ها غالب گشت و فرض بر آن گذاشته شد که تمامی جرائم دارای جنبه عمومی‌اند مگر در موارد استثناء که دولت نفعی در تعقیب عاملان نمی‌بیند. بر این اساس کلیه جرائم در دو قالب "قابل گذشت" و "غیر قابل گذشت" گنجانده شدند.

در پژوهش حاضر تأثیر "گذشت و اعلام رضایت" شاکی در فرآیند دادرسی و تعیین نوع و میزان مجازات در هر دو قالب مذکور بررسی می‌شود.

۱- مفاهیم

۱-۱- گذشت: در لغت به معنای گذشتن، گذر کردن، بخشایش و صرف‌نظر کردن از چیزی آمده است (عمید، ۱۳۷۳: ۲۰۳۳).

در اصطلاح، گذشت به حالتی اطلاق می‌شود که شخص ذی‌حق از حق شخصی خود برای ادامه دعوی و رسیدگی کیفری و نیز مجازات مشتکی عنه صرف‌نظر کند. گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نمی‌شود مگر آنکه شرط یا معلق‌علیه تحقق یافته باشد. به عبارت دیگر چنانچه در اثناء دادرسی، شاکی در جرم قابل گذشتی مشروط به تحقق شرطی اعلام گذشت نماید، قاضی بدون توجه به گذشت مزبور به رسیدگی ادامه داده و این گذشت مانع تعقیب و رسیدگی و صدور حکم نیست. لیکن چنین گذشتی مانع از اجرای مجازات

خواهد بود و محکوم علیه با قرار تأمین مناسب تا تحقق شرط یا معلق علیه آزاد می شود. گذشت نیز چون سایر حقوق به وراثت، قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی، یا اجرای مجازات موقوف می گردد.

شایان ذکر است تقاضای مجدد تعقیب یا مجازات مجرم از سوی شاکی خصوصی پس از اعلام گذشت قابل قبول نبوده و به تعبیر دیگر عدول از گذشت مسموع نیست.

برای اعلام گذشت شاکی تشریفات خاصی تعیین نشده است و متضرر از هر جرم به هر ترتیبی که ممکن باشد می تواند انصراف خود را ابراز دارد. گذشت شاکی گاهی با حضور او در دادگاه تحقق پیدا می کند که در این صورت برای دادگاه مشکلی در احراز نیست. تقریرات شاکی یا مدعی خصوصی در صورت جلسه نوشته می شود و به امضای وی می رسد و اگر شاکی سواد نداشته باشد ذیل اظهارات خود را انگشت می زند. گذشت شاکی، گاه با عباراتی چون، گذشت می کنم، رضایت می دهم، شکایتم را پس گرفتم، سازش کردم، دیگر اشکالی ندارد و یا با عباراتی دیگر که عرفاً نشان دهنده انصراف متضرر جرم از تعقیب دعوی کیفری است بیان می شود. علی ایحال بیشتر از نوع عبارات و جملات در تعیین اراده شاکی، قصد و اراده و انصراف از تعقیب اهمیت دارد.

۱-۲- **شاکی:** در لغت به معنی شکایت کننده و گله کننده است و در اصطلاح به کسی که از دست دیگری به یکی از مقامات رسمی مرجع شکایت، تظلم شفاهی یا کتبی کند، گویند (عمید، ۱۳۷۳: ۱۹۳۴).

حسب ماده ۹ ق.آ.د.ک شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده یا حقی از قبیل قصاص یا قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می شود.

۱-۳- **جرائم قابل گذشت:** بر اساس موقعیت شاکی در فرآیند دادرسی کیفری جرائم به دو دسته قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می شوند. جرائم قابل گذشت به جرائمی گفته می شود که قانونگذار بر اساس مصلحت اجتماعی یا

خانوادگی، جنبه خصوصی آنها را بر جنبه عمومی شان برتری داده است و تعقیب آنها موکول به شکایت شاکی است، همچنان که با انصراف وی از تعقیب و مجازات مشتکی عنه تعقیب و رسیدگی متوقف خواهد شد.^۱

در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۳۳۰ ه.ش قانون‌گذار ایران، اصل را بر غیر قابل گذشت بودن جرائم نهاد و با احصاء جرائم قابل گذشت، تکلیف قضات و شکات را از قبل روشن نمود.^۲ با تصویب ماده ۴۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۱۷ علاوه بر افزایش تعداد جرائم قابل گذشت، مرور زمان شش ماهه‌ای برای طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی در نظر گرفته شد که با انقضای آن مدت، دعوای شاکی خصوصی ساقط و غیر مسموع می‌گشت.

پس از پیروزی انقلاب در اولین گام، قانون‌گذار اسلامی در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ به جای استعمال واژه "جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت" از مفهوم "حق‌الله و حق‌الناس" سود برد و مقرر داشت: «در حق‌الناس تعقیب و مجازات جرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست». لیکن نظر به مشکلات پیش آمده در تشخیص مصادیق حق‌الناس و حق‌الله و تفکیک آنها از یکدیگر، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مجدداً به شیوه احصاء جرائم قابل گذشت، رجعت نمود با این تفاوت که، اگرچه آغاز فرآیند کیفری در جرائم قابل گذشت را کماکان منوط به طرح دعوا از سوی شاکی خصوصی نموده بود، لیکن بعضاً گذشت شاکی خصوصی را مطلقاً سبب توقف این فرآیند ندانسته، بلکه توقف یا ادامه دادرسی را موکول به نظر مرجع قضایی و با رعایت موازین شرعی نمود.^۳

صرف نظر از درست بودن یا نبودن شروع دادرسی با شکایت شاکی خصوصی در ۳۱ عنوان مذکور در ماده فوق، قانون‌گذار در تعریف جرم قابل گذشت بدعتی به کار برده بود که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز از آن تبعیت نمود.

۱. تبصره ۱، ماده ۱۰۰، ق.م.ا.

۲. تبصره ماده ۶ اصول محاکمات جزایی ۱۳۳۰

۳. ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی - ۱۳۷۵

مطابق ماده ۴ قانون مذکور جرائم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- جرائمی که تعقیب آن‌ها به عهده رئیس حوزه قضایی است.
 - ۲- جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.
 - ۳- جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.
- بر همین اساس با گسترش دامنه اختیارات قاضی کیفری، وی را، علیرغم گذشت شاکی خصوصی بر توقف دادرسی یا ادامه آن مخیر گذاشت، اختیاری که با فلسفه جرائم قابل گذشت و اساساً اقتضای منطق و اصول دادرسی کیفری و موازین فقهی (لوترک ترک) سازگار نیست. (آشوری، ۱۳۸۸: ۸) و شاید به همین دلیل بود که قانون‌گذار در نسخه اصلاح شده قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، ماده ۱۰۰، این اختیارات را حذف و جرائم را بر اساس نقش شاکی در آغاز و پایان دادرسی به دو دسته قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم نمود.
- مطابق قانون مزبور در موارد تشکیک، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرائم است مگر جنبه حق‌الناسی آن شرعاً غلبه داشته باشد.
- این بار نیز قانون‌گذار از شیوه احصاء جرائم قابل گذشت تبعیت کرد و با چند مقطع فاصله قانون‌گذاری به سبک قانون مجازات عمومی، جهت طرح دعوای شاکی خصوصی، مرور زمانی یک‌ساله لحاظ نمود.
- قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرائم قابل گذشت را احصاء نموده و مقرر داشته: "علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند جرائم مندرج در حیطة اخیر مواد ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ از کتاب پنجم تعزیرات نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند."

لیکن سئوالی که مطرح است در خصوص قابل گذشت بودن یا نبودن صور خاص جرائم است. قانون‌گذار جهت احراز هر جرم شروط و اوضاع و احوالی را در نظر گرفته که خاص همان جرم و در واقع وجه تمایز آن از سایر جرایم است؛ به عنوان مثال یکی از شروط تحقق کلاهبرداری، انجام مانورهای متقلبانه از سوی مجرم و در نتیجه اغفال قربانی است، لیکن در مواردی قانون‌گذار بدون آن‌که شرط تقلب یا اغفال محقق شود مرتکب آن جرم را به مجازات کلاهبرداری محکوم نموده و از اصطلاح «در حکم کلاهبرداری» استفاده نموده است. مانند جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر یا تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری و انجام معامله معارض.

اما وضعیت این جرایم از حیث قابلیت گذشت چگونه است؟ آیا تابع جرم اصلی‌اند و یا مستقل از آن هستند؟ عده‌ای از حقوق‌دانان قائل به غیر قابل گذشت بودن این جرایم هستند. نظریه شماره ۷/۱۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه به تاریخ ۶۶/۲/۲۸ نیز مؤید نظر فوق است و مقرر می‌دارد: «با توجه به این‌که انتقال مال غیر حسب قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب فروردین ماه ۱۳۰۸، کلاهبرداری به شمار آمده است و با عنایت به این‌که طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۲ مورخ ۶۳/۱۱/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کلاهبرداری، غیرقابل گذشت است، بنابراین انتقال مال غیر موضوع قانون مذکور، غیرقابل گذشت خواهد بود.»

لیکن اداره مزبور در نظریه دیگر خود به شماره ۷/۱۶۵۲ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ اینگونه اظهار نظر کرده است: «باید به نحوه انشاء قانون توجه شود، بدین صورت که اگر در قانون آمده باشد که مرتکب فلان عمل، کلاهبردار محسوب می‌شود، همانطور که در ماده (۱) قانون راجع به انتقال مال غیر آمده است، تمام مقررات کلاهبرداری و من جمله غیرقابل گذشت بودن، شامل آن می‌شود. اما اگر فقط مجازات آن عطف بر کلاهبرداری شده باشد، در این صورت باید توجه شود که جرم اخیر حق الناس است یا نه، چنانچه حق الناس باشد قابل گذشت و الا غیرقابل گذشت خواهد بود.»

۴-۱- جرائم غیر قابل گذشت: جرائمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن و اجرای مجازات تأثیری ندارد.^۱ اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرائم است و قابل گذشت بودن جرم نیاز به تصریح قانون دارد. در همین راستا قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی جرائم قابل گذشت را احصاء نموده، لیکن ماده ۱۰۳ همان قانون با عبارت "مگر این‌که از حق الناس باشد" و شرعاً قابل گذشت باشد، به طور غیر مستقیم قائل به پذیرش تعداد دیگری از جرائم قابل گذشت نیز شده است.

مع الوصف در صورت عدم تصریح جرمی در ردیف جرائم قابل گذشت احصاء شده در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و سایر جرائم در فصول دیگر این قانون امکان این‌که بر خلاف اصل به دلیل غلبه جنبه حق‌الناسی آن، قابل گذشت اعلام شود، وجود دارد.

۲- تأثیر گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت

۲-۱- در فرآیند دادرسی:

حسب دستور قانون‌گذار در بند دوم ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرائم قابل گذشت، چنان‌که شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی اعلام گذشت نماید، تعقیب متوقف خواهد شد. و چنانچه در اثناء دادرسی و تا قبل از صدور حکم اعلام گذشت نماید باز هم موقوفی تعقیب را به دنبال خواهد داشت.^۲ اگر اعلام گذشت، پس از صدور حکم غیر قطعی باشد، دادگاه تجدیدنظر رأی معترض عنه را نقض و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.^۳ دیوان عالی کشور نیز در این موارد، رأی را نقض بلا ارجاع می‌نماید^۴ و چنانچه این گذشت بعد از صدور حکم

۱. تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲

۲. ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۴. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری

قطعی صورت گیرد، اجرای حکم موقوف می‌ماند^۱. گذشت و اعلام رضایت شاکی پس از اجرای حکم نیز، اثر محکومیت کیفری را زائل می‌گرداند.

۲-۲- در تعیین مجازات:

۲-۲-۱- تعزیرات:

حسب تجویز ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.

۲-۲-۲- حدود:

در حدود اصل بر غیر قابل گذشت بودن آنهاست، زیرا حدود از حق الله بوده و حق الله نیز غیر قابل گذشت هستند. (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۲۵۹) لیکن بنابر صراحت قانون دو مورد از حدود، قابل گذشتند، یکی حد قذف که به موجب ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ اجرای آن منوط به درخواست قذف شونده و یا وارث قانونی اوست و عفو مقذوف موجب سقوط حد قذف می‌شود^۲؛ و دیگری حد سرقت است که حسب بند ذ ماده ۲۶۸ همان قانون گذشت صاحب مال قبل از اثبات سرقت، از موارد سقوط حد است.

۲-۲-۳- قصاص:

در قرآن کریم شارع مقدس مجازات جنایات عمدی را قصاص مقرر فرموده لیکن به کرات پس از بیان حکم قصاص توصیه به بخشش و عفو نموده است. لذا مجازات قصاص و امکان گذشت از آن جزو مسائل اجتماعی فقه شیعه محسوب و توجیه‌هایی هم برای عقلانی و منطقی بودن آن ذکر شده است. (زراعت، ۱۳۸۳: ۳۶) قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی به مسئله اسقاط مجازات قصاص در جنایات

۱. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. بند پ ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی

عمدی با گذشت مجنی علیه یا اولیاء دم اشاره نموده است، لیکن سقوط قصاص را به معنای اسقاط هرگونه مجازات ندانسته و برای وی تعزیر مقرر نموده است.^۱ بنابراین ملاحظه می‌شود که گذشت شاکی خصوصی در جنایات عمدی بر خلاف تعزیرات، موجب تخفیف یا اسقاط کل مجازات نیست، بلکه یا مجرم را به طور کلی از مجازات مبرا می‌کند یا تبدیل به مجازات تعزیری می‌شود؛ چرا که مجازات قصاص صرفاً جنبه خصوصی دارد و حق الناس است، لیکن مجازات تعزیری قصاص، جنبه عمومی دارد و گذشت شاکی نسبت به آن مؤثر نیست.

۴-۲-۲- دیات

در مورد ماهیت دیه، که مجازات است یا جبران خسارت، اختلاف نظر وجود دارد (ادریش، ۱۳۷۲، فصل ۳). لیکن اغلب حقوق دانان موافق ماهیت جبران خسارتی دیه هستند (میرسعیدی، ۱۳۷۳: ۷۶-۸۰). لذا بیشتر تابع قواعد و مقررات مسئولیت مدنی است و گذشت شاکی دیه را ساقط می‌کند. اما باز هم مصلحت اجتماعی اقتضا می‌کند که در صورت تقصیر، به مرتکب جرم غیر عمدی، مجازات تعزیری نیز تحمیل شود، مانند حوادث ناشی از تخلفات رانندگی.

۳- تأثیر گذشت شاکی در جرائم غیر قابل گذشت

چنان‌که پیش از این هم گفته شد اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرائم است و قابل گذشت بودن جرم نیاز به تصریح قانون دارد. تصریح قانون‌گذار مبنی بر عدم تأثیر اعلام رضایت شاکی در شروع تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، به معنای بلا تأثیر بودن گذشت در توقف دادرسی یا صدور حکم و اجرای آن است، لیکن قانون‌گذار در دو مرحله به تأثیر گذشت شاکی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت پرداخته است، یکی مرحله قبل از صدور حکم قطعی و دیگری پس از آن.

۱. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی

۱-۳- پیش از صدور حکم

حسب مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، گذشت شاکی پیش از صدور حکم، در زمره کیفیات مخففه قضایی است. کیفیات مخففه در نظام حقوقی ایران دو نوعند، اول کیفیات مخففه قانونی یا الزامی و دوم کیفیات مخففه قضایی یا اختیاری. در گروه اول آنچه اهمیت دارد آن است که قاضی باید در برخورد با آن‌ها و به مجرد حصول یقین، در اعمال آن‌ها اقدام کند. به عبارت دیگر صدور حکم با لحاظ این کیفیات الزامی و اجباری است. (باهری، ۱۳۷۵: ۳۰۴) و در مواردی نیز مجازات را به نوع دیگری که مناسب تر است تبدیل می‌کند.

لیکن در گروه دوم از کیفیات مخففه، هیچ تکلیفی به اعمال تخفیف متوجه محاکم نیست و دادگاه‌ها در صورتی که اجرای کیفر قانونی را برای مجرم سنگین تشخیص دهند، در حق او بر اساس دلایل احصاء شده قانونی تخفیف می‌دهند. قانون‌گذار در ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی به این کیفیات و چگونگی اعمال آن پرداخته است. یکی از این دلایل که در صورت احراز، می‌تواند سبب تخفیف در مجازات مجرم شود، گذشت شاکی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت است. در قانون مجازات اسلامی ۷۵ در ماده ۲۳ ضمن اشاره به این کیفیات من جمله گذشت شاکی، امکان اعمال تخفیف مجازات و یا تبدیل آن به نحوی که مساعد به حال متهم باشد به قاضی سپرده شده بود، لیکن در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در مواد ۴۵ و ۴۶ ضمن پیش‌بینی شرایط فوق مقرر شده بود: «در مورد جنحه و جنابت دادگاه در صورت احراز کیفیات مخففه می‌تواند مجازات را کمتر از میزانی که به موجب قانون باید حکم دهد بشرح ماده ۴۶ معین کند...»

و در ماده ۴۶، اختیارات قاضی در اعمال کیفیات مخففه مشخص شده بود. بدین صورت که دادگاه می‌توانست در صورت وجود کیفیات مخففه، مجازات‌های جنحه و جنایت را به طریق زیر تخفیف دهد:

۱- اعدام به حبس دائم یا حبس جنایی درجه ۱

۲- حبس دائم، به حبس جنایی درجه ۱ یا درجه ۲

۳- حبس جنایی درجه ۱، به حبس جنایی درجه ۲ که بیش از سه سال نباشد یا حبس جنحه‌ای که کمتر از دو سال نباشد

۴- حبس جنایی درجه ۲، به حبس جنحه‌ای که بیش از دو سال و کمتر از شش ماه نباشد

۵- حبس جنحه‌ای، تا حداقل حبس مزبور یا تا حداقل جزای نقدی

در مورد جزای نقدی نسبی، کیفیات مخففه قابل اعمال نبود ولی در مورد جزای نقدی ثابت، دادگاه می‌توانست در صورت وجود کیفیات مخففه جزای نقدی را اعم از این‌که توأم با حبس باشد یا نباشد تا نصف حداقل مقرر برای آن جرم، و در صورتی که بدون حداقل و حداکثر باشد تا نصف تخفیف دهد.

با مقایسه ای میان مواد ۴۵ و ۴۶ قانون مجازات عمومی با ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی سال ۷۵ به وضوح ملاحظه می‌شود، قواعد سنجیده و دقیق قانون مجازات عمومی و تعیین حدود و دامنه تخفیف که منطبق با اصول قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست، به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی که در آن اصل اعمال تخفیف مجازات، میزان آن، تشخیص مجازات اخف و مجازات مناسب تر به حال متهم و ... تماماً در اختیار قاضی قرار گرفته بود، تغییر کرد.

قطعاً به همین دلیل بود که با گذشت بیش از ۳۰ سال از اولین تغییرات در قانون مجازات عمومی (قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱) با تصویب مواد ۳۷ تا ۳۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲ باز هم با رجعت به شیوه قانون‌گذار مجازات عمومی به تعیین محدوده تخفیف پرداخت و حتی پا را فراتر گذاشته در ماده ۳۹ قانون مذکور امکان معافیت از کیفر را نیز با شروطی در بعضی از درجات مجازات های تعزیری پیش‌بینی نمود که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم.

برخلاف ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۷۵ که در آن هم کیفیات مخففه قضایی و هم حکم تخفیف پیش‌بینی شده بود این بار قانون‌گذار ابتدا در ماده ۳۷.ق. مجازات اسلامی دامنه تخفیف را تعیین نموده و سپس در ماده ۳۸ به ذکر جهات تخفیف پرداخته است.

حسب ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان ۵ تا ۱۵ سال

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».

در ماده ۳۹ همین قانون مقرر شده است: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند».

لذا در جرائم غیرقابل گذشت چنانچه در اثناء رسیدگی و تا قبل از صدور حکم قطعی، شاکی خصوصی اعلام گذشت نماید، دادگاه می‌تواند به شرح مندرج در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲، مجازات مجرم را تخفیف داده یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات کند. ضمن این‌که اگر جرم ارتكابی از جرائم مستوجب مجازات های تعزیری درجه هفت یا هشت باشد گذشت شاکی خصوصی به همراه ابراز ندامت مرتکب و تلاش برای جبران ضرر وارده به شاکی می‌تواند سبب معافیت مجرم از کیفر گردد.^۱

شایان ذکر است، از دیگر نوآوری‌های قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۹۲ حکم به مجازات‌های جایگزین حبس است که یکی از شروط اعمال آن گذشت شاکی خصوصی است.^۲ محکوم علیه در جرائم عمدی موجب تعزیر درجه ۸ مطلقاً

۱. ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی -۱۳۹۲

۲. ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی

و در جرائم عمدی درجه ۷ به شرط فقد سابقه کیفری به شرح ماده ۶۶ به جای حبس به مجازات‌های جایگزین حبس محکوم می‌گردد. همچنین است در مورد مرتکبان جرائم غیر عمدی و مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است. در مورد جرائم درجه ۶ نیز امکان تبدیل مجازات حبس به جایگزین حبس تحت شرایطی در اختیار مقام قضایی قرار گرفته است.^۱

۲-۳- پس از صدور حکم

هر چند اعمال کیفیات مخففه موضوعه ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مربوط به زمان صدور حکم می‌باشد، لیکن در مواردی قانون‌گذار حتی بعد از صدور حکم نیز تخفیف مجازات را تجویز نموده است. ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۶۵، ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ و ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر تجویز تخفیف مجازات بعد از صدور حکم تصریح دارند. ماده ۴۸۳ مقرر می‌دارد: «هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با عنایت به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند که در میزان مجازات تجدید نظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است».

چنان‌که ملاحظه می‌شود میزان و دامنه تخفیف در این ماده مشخص نشده و به نظر دادگاه واگذار شده است و به نظر می‌رسد دادگاه می‌تواند آن را به هر میزان که بخواهد تخفیف دهد یا به نوع دیگری از مجازات که مناسب‌تر است تبدیل کند. این ماده قانونی و اختیاری که جهت تخفیف برای قضات پیش‌بینی شده با اختیار پیش‌بینی شده در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۷۵ هماهنگی داشته و منطبق است؛ لیکن نگارنده بر این اعتقاد است که با تعیین دامنه اختیار قضایی در مبحث

۱. ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی

تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب دیگر جهتی برای اعمال تخفیف به هر شکل و هر میزان از سوی دادگاه بعد از صدور حکم و بر اساس اختیار پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد. به این ترتیب چنین تفسیری با عبارت «در حدود قانون» در متن ماده ۴۸۳ نیز هماهنگ خواهد بود.

از سوی دیگر مواردی در قوانین پیش‌بینی شده که بعضاً محدودیت‌هایی برای تخفیف قائل شده‌اند. از آن جمله محدودیت مطروحه در تبصره یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، که بر اساس آن حتی در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه، دادگاه ملزم است فقط تا حداقل مجازات پیش‌بینی شده که همانا یک سال حبس است تخفیف دهد. تبصره ماده ۲ این قانون، در مورد تحصیل مال نامشروع و تبصره ۶ ماده ۵ نیز در مورد جرم اختلاس همین محدودیت را بیان کرده است. در این رابطه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای بر آن عقیده‌اند که اطلاق تبصره یک ماده یک قانون مزبور و عبارت ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری (در حدود قانون) اقتضاء دارد که در مقام اجرای ماده ۴۸۳ نیز علاوه بر مرحله صدور حکم این محدودیت رعایت شود (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

عده‌ای دیگر نیز معتقدند تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در سال ۱۳۶۷ به تصویب رسیده است در حالی که ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰- و ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲ و ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ مؤخر بر تصویب قانون تشدید هستند لذا عموم این مواد، ناسخ قانون خاص مقدم است و تخفیف مجازات کلاهبرداری تا کمتر از حداقل قانونی هم امکان دارد (محمدپور، ۱۳۷۱: ۷۲).

شعب دیوان عالی کشور نیز رویه‌هایی مختلفی را در این زمینه اتخاذ کرده است؛ شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۳۴۰- ۱۳۷۳/۲/۲۹ تخفیف مجازات تا کمتر از حداقل قانونی را مجاز اعلام نموده است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

اما شعبه ۲۷ دیوان در دادنامه مورخ ۷۱/۹/۱۹ تخفیف را تا حداقل مجازات دانسته است (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

اما هیات عمومی دیوان عالی کشور با صدور رای وحدت رو به شماره ۶۲۸-۱۳۷۷/۶/۳۱ مقرر نمود:

«نظر به این که کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی حداقل یک سال و حداکثر ۷ سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه، دادگاهها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند و تمسک به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مغایر با موازین قانون است».

علیرغم نظرات فوق، نگارنده بر این اعتقاد است که محدودیت مذکور در تبصره های فوق، فقط در مرحله صدور حکم است که دادگاه در مقام اجرای ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲ می بایست آن را رعایت کند، لیکن پس از صدور رأی قطعی و در مقام اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری رعایت این محدودیت ها لازم نیست کما این که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸-۷۷/۶/۳۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز صرفاً به این دسته از کیفیات مخففه پرداخته شده و هیچ اشاره ای به ممنوعیت تخفیف کمتر از حداقل مقرر بعد از صدور رأی و رعایت محدودیت در اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری نشده است.

اما در خصوص اعمال تخفیف در مورد مجازات "انفصال ابد" نظر به عدم پیش بینی ضابطه ای دقیق و مشخص در اعمال تخفیف در قانون مجازات اسلامی ۷۵، این ابهام وجود داشت که حداقل انفصال ابد چه میزان است؟ که به نظر می رسد با وضع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲ و پیش بینی ضابطه ای معین بر رأی تخفیف در انفصال ابد، این ابهام نیز مرتفع شده است.

یکی از محدودیت های دیگری که در مورد اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح می شود ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی می باشد: «هرگاه مصدوم

احتیاج به کمک فوری داشته باشد و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مامورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک کند و مصدوم را رها کند، حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیف مخففه نماید».

در تفسیر این ماده گفته شده است: «هر گاه شخصی به مجازات موضوع ماده ۷۱۹ محکوم شد و پس از آن گذشت شاکی را اخذ نموده و درخواست اعمال ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی را بنماید دادگاه حق تخفیف مجازات را نخواهد داشت مگر این‌که مجازات قبلی بیشتر از دو سوم حداکثر مجازات قانونی باشد که در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات را تا دو سوم حداکثر مجازات قانونی تقلیل دهد (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

به نظر می‌رسد این استدلال قابل قبول نباشد چرا که همانگونه که از شیوه نگارش ماده فوق بر می‌آید قانون‌گذار فرد را به دلیل سوء رفتاری که در لحظه وقوع جرم از خود نشان داده مستحق مساعدت و تخفیف نمی‌داند و حتی وی را بیش از سایر مرتکبین جرایم موضوع مواد ۷۱۴ الی ۷۱۶ شایسته سرزنش و تنبیه تشخیص داده است. لذا دادگاه را از اعمال کیفیات مخففه قضایی در صدور حکم ممنوع نموده است که البته چنین حکمی قابل قبول است چرا که اغلب جهات و دلایل اعمال تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مبتنی بر مساعدت و کمک‌رسانی مرتکب جرم به بزه دیده و تلاش برای رفع زیان وارده است که در ما نحن فیه، چنین تلاشی صورت نگرفته لذا بدیهی است که جهتی برای تخفیف هم نباشد. اما چنانچه پس از صدور حکم، محکوم علیه متوجه سوء عملکرد خود شده و با جبران خسارت وارده به مجنی علیه گذشت وی را اخذ نماید، دیگر دلیلی برای عدم تعلق تخفیف به وی حسب ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری وجود نخواهد داشت.

پیرامون تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «در تکرار جرم در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد

دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات وی استفاده نماید. "عده‌ای بر این اعتقادند که این تبصره نیز یکی دیگر از محدودیت‌های اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری است. (زراعت، ۱۳۷۹: ۱۹۸) لیکن به دلایل فوق‌الاشاره، ممنوعیت پیش‌بینی شده در این تبصره هم مثل مواد ذکر شده قبلی ناظر به مرحله صدور حکم است و شامل ممنوعیت در اعمال تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌شود.

مع الوصف، نگارنده بر این اعتقاد است که تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری با کیفیات مخففه مندرج در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی متفاوت بوده و محدودیت‌های اشاره شده فوق هیچ یک شامل ماده ۴۸۳ قانون مذکور نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون‌گذار صراحتاً اعمال هر گونه تخفیف را قبل یا بعد از صدور حکم و به طور مطلق ممنوع نموده باشد مانند تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلاط‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۶۹/۹/۱۹ که مقرر می‌دارد: «هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.»

با این وجود سؤال قابل طرح این است که، آیا تخفیف پیش‌بینی شده در این ماده نیز چون ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی از اختیارات قضایی است یا به محض ارائه درخواست از جانب محکوم علیه می‌بایست با درخواست او موافقت شده و اعمال تخفیف الزامی است؟

در خصوص ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی بدیهی است که تخفیف پیش‌بینی شده در اختیار محاکم بوده و ابزاری برای تفرید قضایی مجازات است و صرف محقق شدن یکی از دلایل یا جهات پیش‌بینی شده در ماده فوق تکلیفی به اعمال تخفیف برای مجازات داده شده فراهم نمی‌سازد، بلکه دادگاه بر اساس استحقاق یا عدم استحقاق هر فرد بر دریافت تخفیف عمل خواهد کرد. لیکن در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، شیوه نگارش قانون‌گذار به گونه‌ای است که نشان از نوعی تکلیف و الزام دارد و به نظر می‌رسد در صورتی که شاکی خصوصی بعد از

صدور حکم قطعی شکایت خود را مسترد نماید، دادگاه با احراز مراتب گذشت شاکی، مکلف به اعمال تخفیف در حق محکوم علیه خواهد بود. البته در مقابل این استدلال نظر دیگری نیز مطرح است که بر اساس آن تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ نیز همانند ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی تخییری بوده و دادگاه در صورت صلاحدید مختار است که به درخواست محکوم علیه تخفیف دهد یا خیر... این گروه در تقویت این استدلال عنوان می‌دارند که عباراتی چون «در صورت اقتضاء» و «در حدود قانون» مفید این معنی است که اگر از نظر قانونی معنی برای تخفیف مجازات نباشد و دادگاه موافق با اعمال تخفیف باشد، مجازات را تخفیف می‌دهد. بنابراین دادگاه همانگونه که قبل از صدور حکم قطعی اختیار دارد که به گذشت شاکی ترتیب اثر نداده و مجازات را تخفیف ندهد، بعد از صدور حکم قطعی نیز چنین اختیاری دارد (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

مطابق ماده مزبور، دادگاه صالح برای اعمال تخفیف مقرر در این ماده، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است، بدیهی است در صورتی که رأی دادگاه بدوی غیرقابل تجدیدنظر باشد یا در مهلت تجدیدنظر خواهی به آن اعتراض نشده باشد، دادگاه بدوی دادگاه صادرکننده حکم قطعی، صالح برای اعمال ماده ۴۸۳ است. لیکن چنانچه رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر نقض شود و رأی دیگری صادر شود، دادگاه صالح، دادگاه تجدیدنظر خواهد بود. همچنین است اگر رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر تأیید شود.^۱ چرا که در این مورد هم رأی دادگاه بدوی غیرقطعی است و قابل اجرا نیست و تا حکمی قابل اجرا نباشد قطعی تلقی نمی‌شود.

حکم دادگاه تجدیدنظر گرچه حکم انشائی نیست، اما اگر همین تأیید نباشد حکم بدوی به صورت غیر قطعی باقی می‌ماند، ثانیاً اگر دادگاه بدوی حق تخفیف مجازات را داشته باشد معنایش آن است که باید رأی قبلی نقض شود، یعنی به دادگاه بدوی اجازه داده می‌شود که رأی دادگاه عالی را نقض کند و این با اصل

۱. رای وحدت رویه شماره ۵۸۳-۶/۷۲

ممنوعیت دخالت دادگاه بدوی در رأی دادگاه عالی تعارض دارد (زراعت، ۱۳۸۲: ۲۶۱).

قانون‌گذار در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری هیچ مهلتی برای اعلام گذشت شاکی خصوصی و ترتیب اثر دادن به آن تعیین ننموده است، البته واضح است که به هر حال فرصت اعلام گذشت جهت اخذ تخفیف تا قبل از اجرای حکم است در غیر این صورت جایی برای اعمال تخفیف نمی‌ماند.

محدوده تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ با تصویب ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مشخص شده و به این ترتیب جلوی تشتت آراء و اعمال سلیقه قضات گرفته شده است.

اما در خصوص این‌که آیا دادگاه در صورت تشخیص و صلاح‌دید می‌تواند مجازات محکوم علیه را تبدیل به مجازات دیگری کند یا خیر دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: عده‌ای بر این اعتقادند که چون قانون‌گذار در ماده ۴۸۳ صرفاً عبارت «... در مجازات او تخفیف خواهد داد» را ذکر کرده و هیچ اشاره‌ای به امکان تبدیل یا تعلیق مجازات ننموده است، لذا امکان تبدیل یا تعلیق وجود ندارد، چرا که این‌ها دو مقوله جدا از هم هستند. مضاف بر این‌که اگر قانون‌گذار تبدیل مجازات را با گذشت شاکی خصوصی بعد از صدور حکم قطعی جایز می‌دانست، بی‌تردید مانند ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی آن را تصریح می‌کرد. بنابراین محاکم در صورت گذشت شاکی خصوصی بعد از صدور حکم در مجازات محکوم علیه تخفیف خواهند داد، بدون این‌که بتوانند مجازات وی را به نوع دیگری از مجازات که مناسب‌تر است تبدیل کنند یا مجازات او را معلق سازند (مجموعه نشست‌های قضایی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

اما عده‌ای دیگر معتقدند به هر حال تخفیف اعم از تبدیل مجازات است و علیرغم تصریح در ماده ۴۸۳، اصل فردی کردن مجازات‌ها اقتضاء دارد دادگاه برای تبدیل مجازات قبل به مجازات مناسب‌تری مختار باشد. مضافاً این‌که گذشت شاکی خصوصی هم از جهات منخفیه قبل از صدور حکم است (بند الف م ۳۸ ق.م.ا) و هم سبب اعمال تخفیف بعد از صدور حکم قطعی، حال چطور ممکن است این

جهت مشترک قبل از صدور حکم قطعی بتواند سبب تبدیل مجازات شود اما بعد از صدور حکم قطعی نتواند چنین اثری داشته باشد؟... (۱۲، ص ۲۰۶) استدلال گروه دوم مناسب‌تر است، مشروط بر این‌که دادگاه اعمال‌کننده ماده ۴۸۳ از احوالات محکوم علیه مطلع بوده و در اعمال تخفیف یا تبدیل مجازات و صدور حکم مساعدتر به حال محکوم علیه آن را لحاظ نماید.

اما در خصوص امکان تعلیق مجازات با اعمال ماده ۴۸۳، نظر به این‌که تعلیق مجازات، کاملاً مستقل از تخفیف و تبدیل است، پس نیاز به تصریح دارد. ضمن این‌که اساساً تعلیق مجازات تخفیف نیست، بلکه یک ارفاق موقتی و مشروط است که در صورت عدول از شرط بلااثر خواهد شد.

در قانون مجازات اسلامی ۹۲، تعلیق مجازات حتی در حین اجرای آن نیز بر اساس تقاضای محکوم علیه یا دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری با شروطی پیش‌بینی شده است. لذا در صورت حسن رفتار و تلاش محکوم علیه در جهت اصلاح و جبران خسارت وارده به شاکی حتی پس از اعمال تخفیف و تقلیل مجازات بر اساس ماده ۴۸۳ می‌توان نسبت به مابقی مجازات نیز تقاضای تعلیق نمود.

سئوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چنانچه دادگاه، مجازات مرتکب جرم را پس از اعلام مجرمیت و محکومیت کلاً یا جزئاً تعلیق نماید و در این اثناء محکوم علیه بتواند رضایت شاکی را اخذ کند، آیا باز هم امکان اعمال ماده ۴۸۳ وجود دارد؟ بدیهی است که در صورتی که فقط بخشی از مجازات تعلیق شده باشد، اعمال ماده ۴۸۳ با اعلام گذشت شاکی خصوصی در خصوص مجازات در حال اجرا بلا اشکال است. لیکن ابهام، مربوط به موردی است که مجازات تماماً و ضمن حکم تعلیق شده باشد، در این صورت آیا باز هم امکان اعمال ماده ۴۸۳ وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ دو نظریه مطرح است: گروهی معتقدند ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری اطلاق بر عموم موارد دارد، ضمن این‌که هیچ نص صریحی بر عدم پذیرش این درخواست نیز وجود ندارد. به علاوه اگر منظور قانون‌گذار را از تعلیق مجازات،

فرض برای تلاش محکوم علیه در راستای جبران خسارت وارده و جلب نظر شاکی و نیز راهی برای رهایی محکوم از تحمل مابقی مجازات در صورت احراز استحقاق وی جهت عفو و بخشش بدانیم، چرا این فرصت را از وی دریغ نماییم. کما این که لفظ محکوم علیه در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی شامل محکومین تعلیقی نیز شده و ایام تعلیق، تا اتمام آن در سجل کیفری وی درج و ثبت شده و سبب محروم شدن او از حقوق مکتسبه قانونی او می شود.

اما دیدگاه دیگر آن است که نظر به عدم اجرای مجازات تعلیقی، اساساً امکان اعمال تخفیف بر اساس ماده ۴۸۳ وجود ندارد، چرا که ماده ۴۸۳ صرفاً شامل مجازات‌هایی می شود که قابلیت اجرایی داشته باشند و چون محکومیت تعلیقی را نمی توان مجازات قابل اجرا دانست، تسری ماده مذکور به مجازات تعزیری توجیه قانونی ندارد. از طرف دیگر اساساً تعلیق مجازات، اهداف خاصی داشته و در شرایط خاصی صورت می گیرد، لذا تقلیل این دوران یا تبدیل آن به مجازات دیگر مخالف علتی است که حکم تعلیق بر مبنای آن صادر شده است (مجموعه نشست های قضایی، ۱۳۸۲: ۸۳).

به نظر می رسد هر یک از دیدگاه‌های مطروحه در بخشی از استدلال‌هایشان قابل دفاع باشند از جمله این که هیچ منع قانونی در خصوص اعمال ماده ۴۸۳ در محکومیت‌های تعلیق وجود ندارد. لیکن همانطور که در نظریه دوم آمده است وقتی مجازاتی اساساً بلا اجرا مانده در چه چیزی قرار است تخفیف داده شود؟ ضمن این که تقلیل ایام تعلیق مجازات نیز نمی تواند تخفیف محسوب شود، چرا که اگر چه ایام تعلیق محدودیت‌هایی بر افراد بار می کند، لیکن در صورتی که محکوم علیه نه فقط در ایام تعلیق که حتی بعد از آن هم مرتکب جرم جدید ناقض تعلیق نشود، کاهش ایام تعلیق برای وی عبث و بی نتیجه بوده و اساساً تخفیفی به حساب نمی آید. لذا شاید بتوان به سئوال مطروحه این گونه پاسخ داد که تخفیف مندرج در ماده ۴۸۳ پس از اعلام گذشت شاکی خصوصی در مجازات‌های تعلیق، اولاً به اصل مجازات تعلیق تعلق می گردد نه به ایام تعلیق، ثانیاً مشروط به اجرای مجازات تعلیقی است، به عبارت دیگر چنان که فردی به سبب ارتکاب جرمی به تحمل ۲

سال حبس محکوم و ضمن حکم، مجازات وی به مدت ۳ سال تعلیق شود و در این اثناء شاکی نسبت به وی اعلام گذشت نماید، در صورتی که در ایام تعلیق به سبب ارتکاب جرم دیگری از سوی محکوم علیه، مجازات تعلیق علاوه بر مجازات جرم اخیر در حق وی اجرا شود، محکوم علیه می‌تواند نظر به اعلام گذشت شاکی جرم نخستین، تقاضای اعمال ماده ۴۸۳ را بنماید.

ابهام دیگر در ماده ۴۸۳ وقتی است که شکات متعدد باشند و بعضی از آنها قبل از صدور حکم اعلام گذشت نمایند و عده‌ای دیگر بعد از صدور حکم رضایت دهند در این صورت اولاً آیا دادگاه اساساً می‌تواند به این اعلام گذشت ترتیب اثر داده و مستند به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی در حق مجرمینی که بر اساس اعلام گذشت قبل از صدور حکم موفق به اخذ رضایت شده‌اند تخفیف دهد؟ ثانیاً چنانچه در مجازات مجرمین تخفیف دهد آیا محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت کلیه شکات از دادگاه تقاضای اعمال ماده ۴۸۳ را بنماید؟

در پاسخ به سؤال اول، عده‌ای معتقدند که اصولاً گذشت تعدادی از شکات نمی‌تواند جهتی برای تخفیف باشد و کلیه شاکیان می‌بایست اعلام گذشت نمایند و در این خصوص به مواد ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی استناد کرده و چنین نتیجه می‌گیرند که اگر چه تعقیب امر جزایی با شکایت یکی از شاکیان تجویز شده است، لیکن موقوفی تعقیب نیازمند گذشت همه آنهاست (زراعت، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

ثانیاً اگر مجرم یک بار به استناد رضایت یک شاکی در مرحله رسیدگی تخفیف گرفته و بعد در مرحله تجدیدنظر موفق به اخذ رضایت دیگر شاکی‌اش شده و باز هم تخفیف بگیرد و نهایتاً بعد از صدور حکم قطعی هم با اعمال ماده ۴۸۳ پس از اعلام گذشت شاکی سوم باز هم موفق به اخذ تخفیف از دادگاه شود عملاً فرصتی جهت دور زدن قانون و فرار از مجازات و تنبیه تعیین شده برای مرتکبین جرائم فراهم می‌شود و این خلاف منظور قانون‌گذار از پیش‌بینی جهات مخففه مقرر است. لیکن گروهی دیگر اعتقاد دارند اطلاق عبارت "شاکی یا مدعی خصوصی" شامل یک نفر هم می‌شود، بنابراین گذشت یکی از شکات هم در مرحله رسیدگی

برای اعمال ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی کافی بوده و محکمه در صورت صلاحدید می‌تواند بر اساس آن تخفیف دهد.

این نظریه نیز به علت هماهنگی با اصل تفسیر به نفع متهم قابل دفاع است، مشروط به این‌که پس از ترتیب اثر دادن به گذشت شاکی در مرحله رسیدگی، دیگر امکان اعمال تخفیف به همین دلیل و بر اساس ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی نباشد.

در مورد سؤال دوم، در این خصوص نیز گروهی معتقدند اولاً گذشت قبل از صدور حکم و بعد از آن، دو تأمین حقوقی جداگانه و غیر مرتبط هستند که حوزه تأثیر آن‌ها نیز مختلف است، یکی از گذشت از تعقیب و رسیدگی است دیگری از اعمال مجازات.

ثانیاً مطابق قاعده پذیرفته‌شده در حقوق کیفری چنانچه قاضی در مقام استنباط از قانون دچار تردید شود این تردید را باید به نفع متهم تفسیر کرد، به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری که اساساً در جهت حفظ حقوق متهم وضع شده است، ضرورت تفسیر قانون به سود متهم دو چندان است. (کلانتری و ذبیح‌الله‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۲)

لیکن به نظر می‌رسد اولاً زمانی که حقی توسط ذیحقی اعمال شود دیگر آن حق نزد او باقی نمی‌ماند تا مجدداً قابل اعمال باشد و در ما نحن فیه نیز چنین است. وقتی شاکی به طور قطع و به صورت منجز و غیر مشروط اعلام گذشت نماید، پس از آن موجبی برای ایجاد مجدد آن نزد وی نمی‌باشد تا بتواند بار دیگر اعلام گذشت و رضایت کند، همچنان که پس از اعلام گذشت نیز عدول از آن مسموع نیست.

ثانیاً بنا به تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی هر گاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات مجازات را دوباره تخفیف دهد. لذا نظر به اشتراک موضوع، در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی و ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، محکمه فقط یک بار مجاز به اعمال تخفیف به سبب گذشت شاکی است؛ یا در مرحله رسیدگی و قبل از صدور حکم یا بعد از قطعیت آن، کما این‌که عبارت "در صورت اقتضاء" نیز در ماده ۴۸۳ قانون مذکور اشاره به چنین ممنوعیت‌ها و مقتضیاتی اشاره دارد.

اما آخرین ابهام در خصوص اعمال ماده ۴۸۳ ناشی از سبک و سیاق نگارش قانون‌گذار در ماده مذکور است. عده‌ای معتقدند تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۳ جنبه تکلیفی برای محاکم دارد و عده‌ای آن را مانند ماده ۳۷ تخییری می‌دانند. اینک در ذیل به شرح ادله هر گروه می‌پردازیم.

۱-۲-۳- موافقان تکلیفی بودن ماده ۴۸۳ برای محاکم

شیوه نگارش ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی فعلی و ۲۲ سابق و لفظ "می‌تواند" در این مواد از اختیارات قاضی در اعمال تخفیف حکایت دارد و به همین دلیل حقوق‌دانان از آن به عنوان "تخفیف قضایی یا تخفیف اختیاری" یاد می‌کنند (نوربهاء، ۱۳۸۱، ص ۴۲۴) لیکن هر چند در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری از لفظ "مجبور بودن" دادگاه به اعمال تخفیف استفاده نشده، لیکن قانون‌گذار حکم را در قالب یک جمله خبری بیان نموده و چنان‌که مستحضربید جملات خبری در نصوص قانونی در حکم جمله انشایی بوده و مانند صیغه امر بر وجوب دلالت می‌کنند (کلانتری و ذبیح‌الله‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۳).

مانند دستور قانون‌گذار در ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، که اگر چه خبر از صدور رای بلافاصله پس از اعلام ختم رسیدگی و در همان جلسه دارد، لیکن در واقع مقصود قانون‌گذار اعلان تکلیف محکمه به صدور رای در همان جلسه بوده است.

در فقه اسلامی نیز اصولیین بر همین اعتقادند و جملات خبری را در خصوص قانون، مانند صیغه امر دلیل بر وجوب می‌دانند.

کما این‌که برخی از اصولیون دلالت جملات خبری بر امر را مؤکدتر از صیغه امر دانسته و معتقدند شارع آن چنان تأکید داشته که نه تنها امر به تکلیف نموده بلکه اطاعت از سوی مکلف را امر انجام شده فرض کرده است. (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

۱-۲-۳- مخالفان تکلیفی بودن ماده ۴۸۳ برای محاکم

اساساً اعمال تخفیف توسط مرجع قضایی اختیاری است؛ چه در ماده ۳۷ و ۳۹ قانون مجازات اسلامی و چه ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و واژه "می

تواند" در مواد ۳۷ و ۳۹ قانون مجازات اسلامی و کلمه "در صورت اقتضاء" در ماده ۴۸۳ گواهی بر همین ادعاست. کما این که قانون گذار در مواردی اعمال تخفیف را منع کرده (مانند تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی) و در مواردی دیگر صراحتاً تکلیف به تخفیف داده است. (مانند بند اول ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳).

بنابراین چنان که دادگاه شرایط را برای اعمال تخفیف مجازات فراهم ببیند می تواند در محدوده قانون اقدام به تخفیف مجازات نماید و در صورتی که بنا به مصالح حقوق عمومی حتی با وجود اعلام گذشت شاکی خصوصی تخفیف را به صلاح تشخیص ندهد، مختار به عدم اعمال آن است (کلانتری و ذبیح الله زاده، ۱۳۸۹: ۹۰).

لیکن به نظر می رسد عبارت "در صورت اقتضاء" در ماده ۴۸۳ دال بر اختیار محاکم در اعمال تخفیف پیش بینی شده در این ماده نیست بلکه منظور محدودیت ها و ممنوعیت های قانونی چون تبصره م ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ و تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی است که در صورت عدم وجود چنین مواردی در دعوای مطروحه، دادگاه مکلف به اعمال تخفیف در حق محکوم علیه خواهد بود، کما این که اصولاً فلسفه وجودی ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک ایجاد انگیزه در کسب رضایت شاکی است، چرا که در این مقطع از دعوای کیفری اساساً امکان تحقیق و تفحص در خصوص احوالات محکوم علیه و تشخیص میزان استحقاق وی جهت دریافت تخفیف مانند مرحله رسیدگی فراهم نیست تا محکمه اختیار اعمال یا عدم اعمال آن را بر اساس وضعیت محکوم علیه چون ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی داشته باشد. لذا قانون گذار جهت فراهم آوردن امکان اعاده وضع به حالت قبل از وقوع جرم حتی پس از محکومیت مجرم چنین امتیاز تشویقی را پیش بینی و محاکم را مکلف به اعمال آن نموده است.

مراجعه به رویه قضایی نیز موید همین مطلب است که چنان که محاکم به محض دریافت تقاضای محکوم علیه بر اعمال ماده ۴۸۳ به استناد اعلام گذشت شاکی بلافاصله آن را پذیرفته و در مجازات محکوم علیه تخفیف می دهند.

۴- نتیجه گیری

بر اساس موقعیت شاکی در فرآیند دادرسی کیفری، جرائم به دو دسته قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شوند. بر این اساس گذشت و رضایت شاکی حسب زمان اعلام آن دارای آثار متفاوتی خواهد بود. در جرائم قابل گذشت، چنان‌که شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی اعلام گذشت نماید، تعقیب متوقف خواهد شد. و چنانچه در اثناء دادرسی و تا قبل از صدور حکم رضایت دهد، باز هم موقوفی تعقیب را به دنبال خواهد داشت.^۱ اگر اعلام گذشت، پس از صدور حکم غیر قطعی باشد، دادگاه تجدیدنظر رأی معترض عنه را نقض و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.^۲ دیوان عالی کشور نیز در این موارد، رأی را نقض بلا ارجاع می‌نماید.^۳ چنانچه این گذشت بعد از صدور حکم قطعی صورت گیرد، اجرای حکم موقوف می‌ماند.^۴ گذشت و اعلام رضایت شاکی پس از اجرای حکم نیز، اثر محکومیت کیفری را زائل می‌گرداند.

لیکن در خصوص جرائم غیر قابل گذشت، اعلام رضایت شاکی چندان تأثیری بر روند دادرسی یا تعیین مجازات ندارد. حسب مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، در جرائم غیر قابل گذشت، گذشت شاکی پیش از صدور حکم در زمره کیفیات مخفیه قضایی است. لذا چنانچه در اثناء رسیدگی و تا قبل از صدور حکم قطعی، شاکی خصوصی اعلام گذشت نماید، دادگاه می‌تواند به شرح مندرج در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲، مجازات مجرم را تخفیف داده یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات کند. ضمن این‌که اگر جرم ارتكابی از جرائم مستوجب مجازات های تعزیری درجه شش، هفت یا هشت باشد، گذشت شاکی به همراه ابراز ندامت مرتکب و تلاش برای جبران ضرر وارده به شاکی، حسب مورد، می‌تواند سبب معافیت مجرم از کیفر یا تبدیل به مجازات جایگزین حبس گردد.^۵

۱. ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری

۴. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری

۵. ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی - ۱۳۹۲

هر چند اعمال کیفیات مخففه موضوعه ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مربوط به زمان صدور حکم می‌باشد، لیکن در مواردی قانون‌گذار حتی بعد از صدور حکم نیز تخفیف مجازات را تجویز نموده است. ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۶۵، ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ و ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ بر تجویز تخفیف مجازات بعد از صدور حکم تصریح دارد. مع الوصف در جرائم غیر قابل گذشت، چنانچه شاکی پس از قطعیت حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید، دادگاه، حسب درخواست محکوم علیه، مجازات را تخفیف یا تبدیل به مجازات مناسب‌تر به حال محکوم علیه می‌نماید.

منابع

- ۱- آشوری، محمد، (۱۳۸۸)، ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخففه در حقوق ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، ص ۱-۲۱.
- ۲- احمد ادريش، عوض، (۱۳۷۲)، ديه، ترجمه علیرضا فیض، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان.
- ۴- بازگیر، یدالله، (۱۳۷۶)، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء در آراء دیوان عالی کشور، نشر حقوقدان.
- ۵- باهری، محمد، (۱۳۷۵)، حقوق جزای عمومی ف، چاپ دوم، تهران، کانون وکلای دادگستری.
- ۶- عمید، حسن، (۱۳۷۳)، فرهنگ عمید، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- ۷- حبیب‌زاده، محمدجعفر، (۱۳۷۱)، کلاهبرداری در حقوق ایران، دانشگاه شاهد.
- ۸- حلبی، ابوصلاح، (۱۴۱۰)، الکافی فی الفقه، گردآوری شده در سلسله الفبا بیع الفقیه توسط علی اصغر مروارید، ج ۲۳، مؤسسه فقه‌الشیعه.
- ۹- حلی، محقق، شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام، ج ۴، انتشارات استقلال، بی‌جا.
- ۱۰- جزیری، عبدالرحمان، (۱۴۰۹)، الفقه علی المذهب الاربع، ج ۵، دارالفکر.

- ۱۱- زراعت، عباس، (۱۳۷۹)، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس.
- ۱۲- -----، (۱۳۸۲)، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، انتشارات مجد.
- ۱۳- -----، (۱۳۸۴)، مقاله ملاک تعیین جرائم قابل گذشت، مجله حقوقی عدالت آراء، دوره اول، شماره اول، ص ۲۰-۴۳.
- ۱۴- -----، (۱۳۸۵)، گذشت در جرائم غیرقابل گذشت تحلیل ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۷۴، ص ۱۷۹-۲۱۲.
- ۱۵- کلانتری، کیومرث، ذبیح‌الله‌زاده، فاطمه، (۱۳۸۹)، مقاله جایگاه بزه و دیده در تعیین کیفر و اعمال آن، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۴، شماره ۶۹، ص ۸۱-۹۴.
- ۱۶- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۲)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- محمدپور، اسکندر، (۱۳۷۱)، تحلیل قضایی از قوانین جزایی، تهران، گنج دانش.
- ۱۸- مجموعه نشست‌های قضایی، (۱۳۸۲)، مسائل آیین دادرسی کیفری، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه جلد سوم.
- ۱۹- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مجازات اسلامی، (۱۳۸۲)، ج ۱، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- ۲۰- میرسعیدی، منصور، (۱۳۷۳)، ماهیت حقوق دیات، نشر میزان.
- ۲۱- نوربهاء، رضا، (۱۳۸۱)، زمینه حقوق جزای عمومی ف، تهران، انتشارات دهام.